



شیخ عبدالکریم حائری، عالمی که با عنایت امام حسین(ع) عمر اضافه گرفت

آیت‌الله حائری می‌گوید: خیلی ناراحت بودم، به حضرت سیدالشهدا(ع) متوسل شدم و عرض کردم: آقا مُردن حق است و باید بمیریم ولیکن دست من خالیست. شما عنایت بفرمایید تا حال من بهتر شود و کاری انجام دهم که دست پر وارد محشر شوم.

آیت‌الله حائری می‌گوید: خیلی ناراحت بودم، به حضرت سیدالشهدا(ع) متوسل شدم و عرض کردم: آقا مُردن حق است و باید بمیریم ولیکن دست من خالیست. شما عنایت بفرمایید تا حال من بهتر شود و کاری انجام دهم که دست پر وارد محشر شوم. به گزارش خبرنگار آیین و اندیشه خبرگزاری فارس، در ادامه معرفی مفاخر و بزرگان شیعه، در این شماره به معرفی &171#آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری می‌پردازیم.

در شماره‌های پیشین &171#1. ابن‌فهد حلی، &171#2. سیدبن طاووس، &171#3. سید بحر العلوم، &171#4. شیخ مفید، &171#5. شیخ صدوق، &171#6. شیخ کلینی، &171#7. علامه حلی، &171#8. سید مرتضی، &171#9. سید رضی، &171#10. شیخ طوسی، &171#11. امین الاسلام طبرسی، &171#12. خواجه نصیرالدین طوسی، &171#13. قطب‌الدین راوندی، &171#14. محقق حلی، &171#15. شهید اول، &171#16. شهید ثانی، &171#17. شیخ بهایی، &171#18. مقدس اردبیلی، &171#19. شهید ثالث، &171#20. ملاصدرا، &171#21. فیض کاشانی، &171#22. علامه مجلسی، &171#23. آیت‌الله نجفی، صاحب جواهر &171#24. شیخ مرتضی انصاری، &171#25. ملا هادی سبزواری &171#26. &171#27. میرزا جواد ملکی تبریزی &171#28. علامه سید علی آقا قاضی &171#29. &171#آیت‌الله شاه آبادی معرفی شدند.

ولادت

آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری، فقیه و عالم بزرگ شیعه و اسلام در سال 1276 هجری قمری در روستای &171#مهرجرد یزد در خانه مردی پاکدل و پرهیزکار به نام &171#محمد جعفر به دنیا آمد.

البته در مورد سال ولادت و کیفیت تولد ایشان نکاتی وجود دارد. مرحوم آقا بزرگ تهرانی می‌فرماید که ایشان در سال 1276 به دنیا آمد. آقازاده ایشان مرحوم آیت‌الله شیخ مرتضی حائری یزدی از قول پدرشان تردیدی دارند و می‌فرمایند مرحوم پدرم می‌فرمود سال ولادت من خیلی مشخص نیست. بین سال 1270 و 1280 به دنیا آمده‌ام. خود مرحوم شیخ مرتضی حائری یزدی با قرائن می‌فرمود که به نظر می‌رسد پدرم حدود سال 1280 به دنیا آمده باشد.

کیفیت ولادت حاج شیخ عبدالکریم

آنچه از تاریخ زندگی ایشان و مرحوم والدینشان بر می‌آید، والدین ایشان صاحب فرزند نمی‌شدند. لذا در یک حادثه‌ای ابوی ایشان، مرحوم محمد جعفر یک حال التجایی پیدا کرده و توسلی به خداوند می‌کند و از خدا می‌خواهد تا به ایشان فرزندی عنایت کند. به واسطه حال اضطراری که ایشان داشته و با آن التجاء خاصی که دعا می‌کند، خداوند فقط همین آیت‌الله شیخ عبدالکریم را به آنها عنایت می‌کند. اتفاقاً پس از آن هم دیگر صاحب فرزند نمی‌شوند.

تحصیلات

روزی یکی از بستگانش به نام محمد جعفر معروف به (میرابوجعفر) - که خود عالم و در کسوت روحانیت بود - به مهرجرد آمد و (در دیدار نخست) آثار استعداد و پرتو نبوغی خارق‌العاده را در سیمای این کودک مشاهده نمود و این بود که تحصیل عبدالکریم را عهده دار شد و در همین سفر با رضایت پدر و مادرش، او را به اردکان برد و به مکتب سپرد.

عبدالکریم، در این شهر ناآشنا چندین سال در رفت و آمد بود. روزها در درس استادان حاضر می‌شد و شبها در خانه میر ابوجعفر به سر می‌برد و گاهی در شبهای جمعه به منظور دیدار با پدر و مادر راه مهرجرد را پیش می‌گرفت.

عبدالکریم هر چند با رحلت پدر مدتی از تحصیل باز ماند اما این فراق از مکتب چندان طول نکشید و دیگر بار شوق مدرسه و مکتب، قرار از کف اختیار او ربود و عشق به معارف قرآن در دلش جوانه زد و این بار راه حوزه علمیه یزد را در پیش گرفت.

در آن دوران (اواخر قرن سیزدهم) یزد حوزه علمی پر رونقی داشت. پنج مدرسه علوم دینی در این شهر، بخش عمده‌ای از دانشجویان علوم اسلامی را در خود جای داده بود و دانشمندان بزرگی که تربیت یافته حوزه پر آوازه نجف و شاگردان شیخ بزرگ انصاری و میرزای شیرازی بودند، در آنجا به تدریس علوم مختلف اسلامی اشتغال داشتند.

در میان مدرسه‌های مختلف علوم دینی، مدرسه بزرگ &171#محمدتقی خان از معروف‌ترین آنها به شمار می‌رفت که بسیاری از درسهای دوره سطح و خارج در آنجا تدریس می‌شد. عبدالکریم، در چنین جوّ معنوی وارد دارالعباده یزد شد و در مدرسه محمدتقی خان سکنی گزید و سالها با شور و اشتیاق فراوان در پای درس استادان بزرگ به تحصیل علوم اسلامی پرداخت.

هجرت به کربلا و سامرا

هنوز بیش از 18 بهار از عمر عبدالکریم سپری نگردیده بود که شوق دیدار عتبات در دل وی جوشیدن گرفت و راهی سرزمین عراق شد. او به همراه مادر خویش با کاروان زیارتی راهی آنجا شد و بی‌درنگ به حلقه دانشوران و عالمان بزرگی که گرداگرد امامان را گرفته بودند، پیوست. عبدالکریم ابتدا چند سالی در حوزه علمیه کربلا در محضر آیت‌الله فاضل اردکانی بود و پس از آن با راهنمایی استادش به حوزه علمیه سامرا و به محضر میرزای بزرگ شیرازی شتافت.

میرزای شیرازی در آن زمان مرجع وقت و در رأس حوزه علمیه سامرا بود. وی از آنجا که به علم و معنویت آیت‌الله اردکانی احترام

زیادی می‌گذاشت شیخ عبدالکریم را مورد توجه قرار داد. می‌گویند وقتی نامه فاضل اردکانی را خواند رو به عبدالکریم کرد و فرمود: «من به شما اخلاص پیدا کردم». از همین رو آن طلبه جوان و پر تلاش را در منزل خود جای داد. آیت‌الله حائری پس از اینکه به مقام اجتهاد نایل گشته بود از این دروان به نیکی یاد کرده، از خانه میرزا خاطراتی را این گونه نقل می‌کند:

«سرداب خانه میرزا هم محل مطالعه‌ام بود و هم محل استراحتم و در ماه مبارک رمضان سحری را نیز در آنجا می‌خوردم اما برای افطار به خانه میرزا باز نمی‌گشتم، بلکه به علت گرمای طاقت فرسای هوا، به سوی فرات رفته، آب مفصلی می‌خوردم و شنا می‌کردم.»

شیخ عبدالکریم در حوزه علمیه سامرا دوازده سال تمام به تحصیل علم پرداخت. او در این مدت با همه رنجه‌ها و مشقتها ساخت و فارغ از هر گونه اشتغال دیگری با دلی پرامید، به آینده روشن خویش چشم می‌دوخت و سرانجام نیز به کمالات علمی و معنوی نایل گشت. وی در سالهایی که در حوزه علمیه سامرا حضور داشت از خرمن دانش فقهای بزرگی چون آیت‌الله سید محمد فشارکی، آیت‌الله نوری، که هر یک از ستاره‌های درخشان آسمان فقاقت به شمار می‌رفتند خوشه علم و معنویت چید.

چرا شیخ عبدالکریم، ملقب به «حائری» شد؟

آیت‌الله حائری پس از رحلت میرزای شیرازی راهی نجف شد و در آنجا رحل اقامت افکند اما دریافت که حوزه علمیه کربلا اکنون به وجود او نیاز بیشتری دارد. به همین سبب شهر امام مظلومان حسین - علیه‌السلام - را برگزید و راهی کربلا شد.

کربلا که روزگاری حوزه علمیه معروف و باشکوهی داشت در آن روزها دیگر شکوه و رونق خود را از دست داده بود هیچ جنب و جوشی در مدرسه‌های علمیه به چشم نمی‌خورد و از تراکم طلاب مثل سالهای دوران تحصیل او خبری نبود.

بارگاه مقدس حسینی نیز آرام و خالی از درس و بحث علمی، روزگار خود را تنها با زمزمه شیفتگان اهل بیت و زائران مشتاق ضریح حسین - علیه‌السلام - می‌گذراند. وی به موجب همین اوضاع تأسف بار حوزه علمیه، این شهر را انتخاب کرد و اینجا بود که به برکت حائری حسینی لقب «حائری» را برای خود برگزید.

با حضور اندک مدت خود در حوزه علمیه، کربلا، غبار عزلت و فراموشی سالهای گذشته را از چهره این شهر زدود و پس از سالها آرامش و سکوت بار دیگر همه‌همه طلاب در مدارس پیچید و بارگاه امام حسین - علیه‌السلام - نیز با طنین افکندن بحث‌های علمی دانش پژوهان در آن، جلوه‌ای دیگر گرفت.

آیت‌الله حائری در این مدت دو درس عمده خارج اصول و فقه تدریس می‌کرد و باقی اوقاتش را در اختیار طلاب علوم دینی قرار داد و علاوه بر اینها، در مقام کسی که آیت‌الله میرزا محمدتقی شیرازی مرجع تقلید شیعه احتیاطات خود را به ایشان ارجاع داده، پاسخگویی به مسائل دینی مردم را نیز بر عهده گرفت.

بازگشت به ایران

آیت‌الله حائری در اواخر سال 1332 هجری قمری وقتی ماجراجویی انگلیس در عراق شدت گرفت و دامنه آشوب به شهر کربلا نیز کشیده شده به دعوت مردم اراک عزم سفر به ایران کرد و تا سال 1340 که عازم قم شد در کنار مردم این دیار و در خدمت حوزه علمیه شهر اراک بود.

در این ایام امام خمینی (ره) جوانی بیست ساله بود که با شنیدن آوازه حوزه علمیه شهر اراک، از عزیمت به حوزه اصفهان صرف نظر کرد و به سوی اراک شتافت و تا انتقال این حوزه به شهر مقدس قم از حوزه دانش و معرفت این مرد بزرگ بهره‌ها جست.

آیت‌الله حائری به مدت هشت سال در این حوزه پرشکوه بر مسند تدریس تکیه زد و در کنار مسؤولیت سنگین مرجعیت از پرورش و شکوفایی استعداد‌های طلاب جوان نیز لحظه‌ای غافل نبود و به موجب اهمیت فوق‌العاده به این امر صدها جوان پاک طینت دیگر را که امید آن می‌رفت همه در زمره مراجع بزرگ بشمار آیند در دامن پر مهر و محبت پدرانه خود پرورش داد.

هجرت به قم و تاسیس حوزه علمیه قم

آیت‌الله حائری پیش از آنکه از طرف اهالی قم به این شهر دعوت شود یک بار در سال 1332 هجری قمری در سفری که به مشهد رضوی عزیمت نمودند، از قم نیز دیدن کرده و چند شبی را در کنار حرم حضرت فاطمه معصومه علیهما‌السلام گذرانده و اوضاع مدارس دینی را از نزدیک مشاهده نموده بود. مدرسه فیضیه را دیده بود که حجره‌های پرغوای دیروزش اکنون خالی از همه‌همه محصلان علوم دینی شده و بر قفسه‌های کتاب گرد فراموشی نشسته است و از همه غمناک‌تر حال و روز طلاب جوانی بود که به علت محروم بودن از استادان چیره دست و نبود نظم با چهره‌های افسرده، عمر خود را به بیهودگی می‌گذرانیدند و در آن حجره‌های تاریک و غبار گرفته با مباحثات سطحی، روزگار سپری می‌کردند.

گویند ایشان پس از آنکه از نزدیک اوضاع اسفبار مدارس علمی این شهر را دید، بسیار ناراحت و افسرده خاطر قم را ترک گفت و اطرافیان بارها از او شنیدند که می‌گفت: «چه می‌شد اگر حوزه علمیه قم سر و سامان می‌گرفت!»

آیت‌الله حائری در اواخر زمستان 1300 هجری شمسی (22 رجب 1340 قمری) بود که با فرزند بزرگش حاج شیخ مرتضی حائری به همراه آیت‌الله محمدتقی خوانساری به قصد اجابت دعوت مردم، از اراک به سمت قم حرکت کردند و در میان انبوه جمعیت استقبال کننده وارد شهر قم شدند.

تأسیس حوزه علمیه قم چیزی بود که زمزمه آن قرن‌ها پیش از حوزه علمیه نجف شروع شده بود و ریشه در روایات امامان معصوم علیهم‌السلام داشت.

امام صادق - علیه‌السلام - در قرن دوم هجری قمری به یاران خود درباره شهر قم و مرکزیت این شهر برای دانش اسلامی چنین فرموده بود: زود باشد که کوفه روزگاری از مؤمنان خالی شود و دانش در آن ناپدید شود ... و به شهری که آن را «قم» گویند ظاهر شود

و معدن اهل علم و فضل شود.

حضور آیت‌الله حائری در قم این نوید امامان بزرگوار شیعه را که همواره زبان به زبان نقل شده و در ذهن شیعیان جای گرفته بود. تحقق می‌بخشید.

اوایل بهار 1301 ش، پس از دو ماه اقامت آیت‌الله حائری در شهر قم، در منزل آیت‌الله پایین شهری، جلسه‌ای از طرف علما، بازاریان و کسبه تهران تشکیل شد که بزرگانی از فقهای قم چون آیت‌الله بافقی، آیت‌الله کبیر و آیت‌الله فیض در آن شرکت داشتند. در این جلسه، گفتگو پیرامون حوزه علمیه قم، ساعتها به درازا کشید و سرانجام نظر نهایی به آیت‌الله حائری محول شد. همه علما و بزرگان علم و معرفت قبول این امر مهم را به آیت‌الله حائری اصرار کردند و نیز بسیاری از بازاریان و کسبه در تأمین مالی حوزه اعلام آمادگی نمودند.

آیت‌الله حائری ابتدا بر این عقیده بود که بزرگان قم خود این کار را انجام دهند و از عهده این امر خطیر نیز بر خواهند آمد. اما چون اصرار بی حد علما را مشاهده کرد تکلیف را بر عهده خود ثابت دید و این نکته را بیان فرمود: «استخاره خواهیم کرد آیا صلاح است در قم مانده، به فضلا و محصلین حوزه اراک که انتظار بازگشت مرا دارند، بنویسم به قم بیایند یا نه؟». وی صبح روز بعد، پس از آنکه نماز صبح را به پایان رساند در حرم حضرت معصومه علیهما السلام به دعا و نیایش ایستاد و به قرآن روی آورد.

نقل است که آیت‌الله حائری به قرآن استخاره نمی‌کرد و می‌فرمود من درست نمی‌فهمم مثلاً «171#& یسبح له ما فی السموات و الارض، نسبت به موضوع استخاره خوب است یا بد». اما در مورد ماندن در قم به قرآن استخاره کرد و خود را به مشیت الهی سپرد، که آیه‌ای زیبا و مناسب حالش «171#& ... وَ اَتُوْنِیْ بِاَهْلَکُمْ اَجْمَعِیْنَ» خط مشی آینده او را ترسیم نمود و آیت‌الله حائری را مصمم ساخت حوزه علمیه قم را سامان داده، شاگردان خود را از اراک به این شهر فرا خواند.

با اقامت گزیدن آیت‌الله حائری در قم بنیان حوزه علمیه قم نیز نهاده شد و با گامهای بزرگی که ایشان برداشت این حوزه به تدریج رشد کرد و در ردیف بزرگترین حوزه‌های علمیه جهان تشیع در آمد.

اساسی‌ترین گام آیت‌الله حائری پس از تأسیس حوزه، تعمیر مدارس دینی و تغییر روش آموزشی بود که تحولی عظیم را در آنها به وجود آورد و دوران نابسامان حوزه علمیه قم که پس از میرزای قمی وضع رقت باری یافته بود، پایان گرفت.

خصوصیت مهم شیخ عبدالکریم حائری

خصوصیت مهم آیت‌الله حائری یزدی این بود که خیلی به دنبال سیاهی لشکر نبود و به دنبال جمع کردن افرادی کم، ولی با کیفیت بالا بوده است. نظر ایشان بر این بود که اگر چه کمیت، کم باشد ولی باید کیفیت طلاب بالا بوده و دارای شخصیت ممتاز باشند. به هر حال با حضور ایشان در این 8 سال، حوزه اراک بسیار پربار می‌شود.

مشکل اقتصادی حوزه در زمان شیخ عبدالکریم حائری

حوزه‌های شیعی همیشه استقلال دارند. از نظر اقتصادی به دولت و اشخاص وابسته نیستند. حوزه‌های علمیه از وجوهای شرعیه اداره می‌شوند و در آن اعصار هنوز حوزه علمیه قم و علمای قم آنچنان مطرح نبودند که پولداران وجوهای خود را به آنجا سرازیر کنند و وجوهای را نوعاً به نجف و سامرا می‌بردند. لذا آیت‌الله حائری یزدی در حوزه علمیه قم دچار مشکل اقتصادی شدیدی بودند.

یکی از دوستان ایشان از مشهد نامه‌ای برای ایشان می‌فرستد و احوالپرسی می‌کند. ایشان در بخشی از جواب نامه اینطور می‌فرماید: «171#& حال حقیر بحمدالله قرین صحت است جز اینکه ابتلای رساندن معاش علمیه خیلی حقیر را متألم نموده. اولاً در آستانه متبرکه و در روضه مقدسه رضویه ملتزم دعا هستم که از خداوند جل شانه طلب کنید اصلاح امر را و ثانیاً جناب شریعتمدار ثقة الاسلام آقای حاج ملا هاشم را بعد از تبلیغ سلام از اینجانب اطلاع دهید کیفیت حال را؛ چنانچه بتوانند از وجوهای چیزی تحصیل نموده روانه نمایند خیلی به محل هست».

مشخص است که چون وجوهای در حوزه نمی‌آمده طلبه‌ها خیلی در مضیقه بودند. ایشان سعی خود را برای برطرف کردن این مشکلات انجام دادند و حوزه علمیه نوپای شیعه در قم را حفظ کردند که همین حوزه منشأ خیرات و برکات فراوان شده است.

اجازه اجتهاد آیت‌الله حائری

استادان شیخ عبدالکریم حائری

فاضل اردکانی

آخوند خراسانی

میرزای شیرازی

سید محمد فشارکی

شیخ فضل‌الله نوری

شیخ الشریعه

و ...

آثار و تالیفات شیخ عبدالکریم حائری

در کنار همه تلاشهای خستگی ناپذیر آیت‌الله حائری، آثار قلمی مهمی نیز از ایشان به یادگار مانده است که از آن میان می‌توان به کتابهای ذیل اشاره کرد:

1. کتاب الصلوه - کتاب مفصلی درباره مسائل نماز است.

2. کتاب دور الاصول - این کتاب تقریرات درس آیه الله سید محمد فشارکی است.

آیت‌الله محمدحسین کمپانی اصفهانی، صاحب کتاب گرانقدر «171#& نه‌ایه الدرایه فی شرح الکفایه» بحثهای درس خارج خود را

مطابق با سرفصلهای همین کتاب پیش می‌برده و از مؤلف آن با عنوان «بعض الأجله» (یکی از مردان بزرگ) تعبیر می‌کرده است.

3. کتابهای دیگر آیت‌الله حائری مجموعه رسائلی است که در ابواب مختلف فقهی مانند احکام ارث، احکام شیر دادن و مسائل ازدواج و طلاق به رشته تحریر در آورده است.

شاگردان آیت‌الله حائری

از شاگردان ایشان می‌توان به بزرگانی اشاره کرد:

امام خمینی

سید محمدرضا گلپایگانی

محمدعلی اراکی

شهاب‌الدین مرعشی نجفی

سید مهدی غضنفری خوانساری

جعفر اشراقی

سید احمد زنجانی

میرزا خلیل کمرهای

سید محمد محقق داماد

شمس‌الدین متاجی کجوری

ویژگی‌های روحی شیخ عبدالکریم حائری

از خصوصیات بارز آیت‌الله حائری که سایر خصوصیات اخلاقی دیگر او را تحت الشعاع خویش قرار می‌داد، زهد و ساده زیستی و زندگی بی‌آلایش - قبل و پس از مرجعیت - بود.

همواره خدا را شاکر بود که از همان اندک چیزی که در دست دارد می‌تواند به وضع فقرا رسیدگی کند.

روزی یکی از بزرگان، عبای گرانقیمتی را به فرزندش هدیه کرد و آیت‌الله حائری چون از آن مطلع گردید با فرزندش به سخن نشست و با این جمله که «#171؛فرزندم، این عبا برای تو زیاد است» او را متقاعد ساخت که آن را فروخته، با پولش سه عبای متوسط برای خود و دو طلبه دیگر تهیه نماید.

در مقام زهد ایشان، همین بس که امام خمینی (ره) وقتی به یاهو گویی‌های پسر رضاخان پاسخ می‌دهد. با اشاره به زهد آیت‌الله حائری چنین می‌فرماید: «#171؛ما مفت خوریم! ... مایی که مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری ما از دنیا می‌رود، همان شب آقازاده‌های ایشان شام ندارند، مفت خوریم! یا آنها که بانک‌های خارج را پر کرده‌اند و باز دست از مملکت بر نمی‌دارند مفت خور نیستند!»

در جای دیگر حضرت امام (ره) در خصوص زندگی زاهدانه استاد معظم خود فرموده است:

«#171؛جناب استاد معظم و فقیه مکرم حاج شیخ عبدالکریم یزدی حائری - که از سال 1340 تا سال 1355 ریاست تامه و مرجعیت کامله قطر شیعه را داشت همه دیدیم که چه سیره‌ای داشت. با نوکر و خادم خود همسفره و هم غذا بود و روی زمین می‌نشست.» حاج شیخ، کم حرف بود و با مردم با مهربانی و ملایمت رفتار می‌کرد و در برخورد با طلاب جوان حال و روحیه آنها را مراعات می‌نمود و همواره چهره‌ای بشاش و بر لبه‌ایش تبسم داشت.

گاهی در دمامد سحر برای سرکشی و شناخت طلاب پرکار و سحرخیز، راهی مدارس می‌شد و در رفع مشکلات مالی و رفاهی آنان همواره تلاش می‌کرد. بارها می‌شد که به صاحبان مغازه‌های اطراف حرم مراجعه می‌کرد و بدهی طلابی را که از آنها جنس نسبه برده بودند، ادا می‌نمود.

صبر و بردباری یکی دیگر از خصوصیات روحی آیت‌الله حائری در مقابل مشکلات بود که از وی رادمدی پر استقامت ساخته بود. ایشان در مقابل حوادث و مسائل سیاسی در اوایل شکل‌گیری حوزه که مصادف با روی کار آمدن رضاخان پهلوی و به دنبال آن ماجرای کشف حجاب بود همواره صبر و بردباری را پیشه خود ساخت و حراست از حوزه علمیه نوپا را که انهدام آن در رأس توطئه دشمنان دین بود، تلاش بسیاری نمود و همواره می‌فرمود: «#171؛من حفظ حوزه علمیه را اهم می‌دانم.» آیت‌الله حائری در ماجرای کشف حجاب بارها با رضاخان برخورد و ستیز نمود.

معروف است که پس از ماجرای کشف حجاب و کشتار مسجد گوهرشاد ایشان هیچ گاه حال و روز خوشی نداشت و این اندوه را تا پایان عمر در دل داشت.

عمر بیشتر حاج شیخ به برکت امام حسین(ع)

در مورد کیفیت تولد و بقا و وضعیت زندگی ایشان، عبارتی را مرحوم آیت‌الله اراکی که از شاگردان حاج شیخ بوده می‌فرماید که جالب توجه است. ایشان می‌فرماید آیت‌الله حائری یزدی شخصیتی بودند که هم حدوث ایشان به خرق عادت بوده و هم بقای ایشان.

هم زمانی که خداوند ایشان را به والدینشان که صاحب فرزند نمی‌شدند عنایت کرد و پس از ایشان نیز دیگر صاحب فرزند نشدند، خارق عادت بوده و هم زندگی و تحصیل و خدمات بزرگی که به عالم شیعه انجام دادند.

در مورد بقای ایشان نیز می‌فرمود که آیت‌الله حائری یزدی خودشان تعریف می‌کردند که روزی در وسط هفته در کربلا بودم. در عالم رویا دیدم به من می‌گویند شما از عمرتان چیزی باقی نمانده و به زودی پس از چند روزی از دنیا می‌روید. ایشان ادامه می‌دادند که من مشغول درس و بحث بودم و این موضوع را فراموش کردم.

تا شب جمعه‌ای در یکی از باغ‌های اطراف کربلا با دوستان بودیم که برای من حالت غشی به وجود آمد و از حال رفتم. دوستان مرا سوار بر چهارپایی کردند و به منزل آوردند. در آن وقت دیدم که در یک عالمی هستم که یک نفر یا دو نفر آمدند و گفتند می‌خواهیم جانت را بگیریم.

ایشان می‌فرمود من خیلی ناراحت شدم و به حضرت سیدالشهدا(ع) متوسل شدم و گفتم: آقا مُردن حق است و باید بمیریم ولیکن دست من خالیست. شما عنایت بفرمایید تا حال من بهتر شود و کاری انجام دهم که منجر به این شود که دست پر پیش خداوند بروم و وارد محشر شوم.

در این حال، کسی آمد و کسانی را که برای گرفتن جان من آمده بودند از این کار منصرف کرد. به آنها گفت که حضرت سیدالشهدا(ع) خواسته تا ایشان عمر طولانی داشته باشند. ایشان در لحظات مرگ به واسطه عنایت خاص سیدالشهدا(ع) دوباره به این عالم بر می‌گردند و این موضوع در مورد بقای ایشان جالب توجه است.

وفات حاج شیخ

آیت‌الله حائری پس از عمری تلاش و تحمل رنج و مشقت، در 17 ذی‌قعدة 1355 هجری قمری (1315 هجری شمسی) به دیار ابدی شتافت و پیکر مطهرش در جوار مرقد مقدس حضرت معصومه علیهاالسلام به خاک سپرده شد.